

زن در ادبیات نوجوانان هینلین

ماریتا ای فرانک^(۱)

ترجمه کاتارینا ورزی



رابرت انسون هینلین^(۲)
(۱۹۰۷ تا ۱۹۸۸)، بدون شک یکی از بزرگان ادبیات علمی تخیلی است. او علاوه بر دریافت سه جایزه هوگو^(۳)، بزرگ‌ترین جایزه رشته علمی تخیلی برای آثارش، نخستین جایزه گزنده مستر^(۴) را دریافت کرد و جامعه نویسندگان علمی تخیلی، او را در کنار آیزاک آسیموف و آرتور سی کلارک، به عنوان یکی از «سه غول تخیل علمی» می‌شناسد. او به مدت پنجاه سال زندگی

حرفه‌ای خود، «پدر» ادبیات علمی تخیلی آمریکا به شمار می‌رفت و مانند پدر یک خانواده، در میان خوانندگان و نویسندگان محبوب بود و در عین حال، مورد مخالفت‌های بسیار قرار می‌گرفت. نویسندگان جدیدتر، از خط فلسفی و سبک نوشتاری او انتقاد می‌کنند، اما در تقلید از او می‌کوشند. به عنوان یک فیزیکدان و یک افسر بازنشسته نیروی دریایی، دست توانایی در ساختن کلمات و واژگانی داشت که چه در ادبیات و چه در حیطه علم، پایدار مانده‌اند. او نیز در کنار آسیموف، یکی از پایه‌گذاران داستان‌های «تاریخ آینده»^(۵) است که تعدادی از داستان‌های نوجوانانش، از جمله دانشجوی فضایی^(۶) و خانواده فضایی استون^(۷) از نظر خط داستانی، در همان مجموعه قرار دارند. تأثیر آثار وی بر این رشته ادبی، حتی پانزده سال پس از مرگش، هنوز ملموس و پایدار است.

هینلین در آثار بزرگسالان خود، دقت خاصی بر روند تکامل و مشکلات اجتماعی داشت که در آثار نوجوانانش نیز منعکس شده است. برای مثال، می‌توان به پافشاری وی در آخرین داستان‌هایش، بر اهمیت کانون خانواده هسته‌ای و نیاز زنان به داشتن فرزند اشاره کرد.

هم‌چنین، شخصیت‌های زن در داستان‌هایش، مانند مردها توانا و مستقل هستند و در حرفه‌های پیچیده فنی تخصص دارند و بزرگ کردن فرزندان، امری مربوط به تمامی اعضای خانواده است. با وجود تأکید بر مسایل اجتماعی، هینلین توجه به علوم سخت را در داستان‌هایش فراموش نکرد. پیشرفت‌های فنی در

داستان‌هایش، معقول و منطقی است. او به ویژه در داستان‌های نوجوانانش، بر اهمیت ریاضی و فیزیک در پیشروی نژاد بشری تأکید می‌کرد و معتقد بود که با یک نظام تدریس صحیح، کودکان قادر به فراگیری این علوم در سطحی ورای دانشگاه‌های امروزی‌اند. او از نظر علوم کامپیوتری در جبهه‌ای جدا از آسیموف قرار گرفته بود؛ در جایی که آسیموف، روبات‌ها را بررسی کرد، هینلین توجه خاصی به ابرکامپیوترهای هوشیار داشت. یکی از ابرکامپیوترهای وی، رهبری انقلاب برای آزادی ساکنین کره ماه را به عهده گرفته بود.^(۸) جالب توجه است که به جز در یک مورد، ابرکامپیوترهای هینلین، همگی اسم و شخصیت زنانه داشتند و در یک مورد استثنا نیز کامپیوتر «دو شخصیت» بود و می‌توانست به دلخواه، مسایل را از دیدگاه یک زن یا مرد بررسی کند.

سیک نوشتاری هینلین، بسیار روان است و به ویژه در داستان‌های فلسفی‌تر، باطنی ظریف همراه می‌شود که با وجود تلخی خط داستان اصلی، موجب تفریح و خندانند خواننده می‌شود. در عین حال، تعدادی از کتاب‌ها و داستان‌های وی که عنوان «کودک و نوجوان» ندارند، با چنان زبان ساده‌ای نوشته شده‌اند که مناسب مطالعات نوجوانان هستند. آثار هینلین در کنار اهمیت خود در رشته ادبیات علمی تخیلی، بیش فلسفی دو نسل از خوانندگان آمریکایی را تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که چاپ *غریبه‌ای در سرزمینی غریب*^(۹)، از جمله رخدادهای تاریخی این کشور قلمداد می‌شود. او در داستان‌هایی مانند *جنگاوران اخترناو*^(۱۰)، گسترش خشونت و استعمال مواد مخدر در مدارس آمریکا را تا حد تأسفبار امروزی پیش‌بینی کرد، اما هشدارهای وی تنها موجب سانسور شدن برخی از آثارش برای بیش از سی سال شد. قابل ذکر است که از میان آثار رابرت هینلین، کتاب‌های *موشکی به نام گالیله*^(۱۱) (نام دیگرش *مقصد: کره ماه*^(۱۲))، *جنگاوران اخترناو* و *خیمه شب‌بازان*^(۱۳) به فیلم سینمایی تبدیل شده‌اند.

صورت نیاز، با سیستم شلیک اسلحه سفینه نیز کار می‌کنند. در حالی که زنان کودن و احمق نیز در داستان‌های نوجوانان هینلین یافت می‌شوند، به همان تعداد مردان کودن و احمق نیز وجود دارند. با آن که زنان به تصویر کشیده شده در ادبیات نوجوانان هینلین، نقش کلیشه‌ای اکثر زنان در ادبیات علمی تخیلی، به خصوص داستان‌های نوشته شده از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ را می‌شکنند. منتقدان فمینیست، تخیل علمی او را نادیده می‌گیرند.^(۱۷) همان‌طور که رونالد

شخصیت‌های زن در مجموعه داستان‌های نوجوانان رابرت ای هینلین^(۱۴) که از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۲، برای نخستین بار به چاپ رسیدند^(۱۵)، با تصویر رایج زنان در ادبیات علمی تخیلی نمی‌خوانند.^(۱۶) هینلین داستان‌های نوجوانان خود را با شخصیت‌های زن باهوش و توانا می‌آمیزد که مهندس، پزشک، خلبان و یا سرباز جنگی هستند. در این داستان‌ها برخورد با دختران نوجوان که متخصص ریاضیات و علوم فضایی هستند، امری عادی است. این دختران نوجوان، در

سارتی^(۱۸) اشاره می‌کند: «قهرمان زن هینلین باهوش و شجاع و نماینده تصویری جدید و مثبت از زنانگی است؛ تصویری که از چشم خواننده پنهان نمی‌ماند... این قهرمان در ذهن یک نسل از خوانندگان، تجسم «زن» به عنوان یک انسان توانا بود.» شاید داستان‌های نوجوانان هینلین، با معیارهای کنونی تخیل علمی فمینیست مطابقت

● سبک نوشتاری هینلین، بسیار روان است و به ویژه در داستان‌های فلسفی‌تر، با طنزی ظریف همراه می‌شود.

نداشته باشند. اما باید از هینلین برای کوشش‌های پیشگامانه‌اش قدردانی کرد.

از چهارده کتاب نوجوانان هینلین، سیزده عنوان مخصوص پسران نوشته شده بود و به همین سبب، تقریباً تمامی شخصیت‌های اصلی این کتاب‌ها پسر هستند. شاید خوانندگان و منتقدان امروزی برای این مسئله از هینلین انتقاد کنند، اما در آن زمان، این روشی پسندیده بود. در سال ۱۹۴۷ که هینلین نخستین داستان نوجوانان خود را نوشت و حتی تا اواسط دهه ۱۹۷۰ ناشران، نویسندگان و مدرسان بر این باور بودند که دختران، پس از نه یا ده سالگی، تصمیم به خواندن کتاب «دخترانه» یا «پسرانه» می‌گیرند، اما پسرها فقط کتاب «پسرانه» می‌خوانند. بنابر گفته مارشا کاباکو رودن^(۱۹)، ناشران استدلال می‌کردند: «از آنجا که اکثر کودکانی که به ادبیات برای آموزش جبرانی مهارت خواندن نیاز دارند، پسر هستند، پس باید داستان‌هایی در دسترس‌شان قرار گیرد که برای آن‌ها جذاب باشد.» سپس توضیح می‌دادند که چون خواننده از خواندن مطلبی لذت می‌برد که او را از جنبه‌ای مثبت نشان دهد، پس اکثر شخصیت‌ها باید پسر باشند.

بیشتر شخصیت‌های به تصویر کشیده شده در کتاب موشکی به نام گالبله^(۲۰) که نخستین جلد از مجموعه داستان‌های نوجوانان انتشارات اسکریبنر^(۲۱) و اولین داستان نوجوانان هینلین بود، مذکر هستند. این کتاب به گفته مولسون^(۲۲) «نخستین داستان علمی تخیلی کودک و نوجوان آمریکاست که لیاقت توجه و بررسی دارد.» این داستان در عین حال، ضعیف‌ترین داستان نوجوانان هینلین است و کمترین تعداد شخصیت زن را دارد. خود هینلین، این کتاب را چنین توصیف می‌کند: «یک کوشش اولیه دست‌وپا شکسته که هرگز از آن راضی نبودم... هر وقت به نقص‌هایش فکر می‌کنم، به خود می‌لرزم.» هینلین در کتاب به



که هست. زُهری‌ها بدون تردید دو جنسی هستند. اما شک دارم که ما هرگز عکس‌ی‌شون رو ببینیم و یا فرصت معاینه‌ی یکی رو پیدا کنیم... من فرضیه‌ی عمومی رو قبول دارم: مردهاشون کوچک و بی‌دفاع هستند و باید محافظت بشن.» هینلین ایده‌ی جامعه‌ی زن‌سالار را با توصیف آداب و رسوم و طریقه‌ی گفت‌وگوی آن‌ها در داستان گسترش می‌دهد. الگوی گفتار آن‌ها رسمی است و از ضمایر و اسامی مؤنث، برای معرفی رهبرها و مردم استفاده می‌کنند: «شهر من و دختران (شهروندان) من، همیشه بنابر سنت زندگی می‌کنند... و هرگز نشنیدم که در ادای سنت کاستی داشته باشیم.» اُسکار پاسخ می‌دهد: «کلامت را می‌شنوم، ای مادر بسیار (رهبر زُهری)، اما معنا را نمی‌فهمم. ما آمدم؛ «خواهرانم» (دیگر دانشجویان) و من و تقاضای سرپناه و یاری کردیم برای خودمان و «مادرمان» (فرمانده‌ی گروه) که به سختی بیمار است. من خود مجروح هستم و نمی‌توانم از «خواهران» جوان‌ترم محافظت کنم.» زمانی که زُهری‌ان متوجه می‌شوند دانشجویان، با بورک^(۲۹) که قبل از رسیدن آن‌ها باعث دردسر شده بود، «فامیل» نیستند، به آن‌ها کمک می‌کنند.

منتقدان فمینیست تخیل علمی، شاید از جامعه‌ی زن‌سالاری که هینلین در دانشجوی فضایی وصف کرده است، راضی نباشند. پاملا سارجنت^(۳۰) نگران طریقه‌ی به تصویر کشیده شدن جوامع زن‌سالار، در آثار نویسندگان مرد است. او اعتقاد دارد این آثار به جای نتیجه‌گیری منطقی و جدی، بیشتر انعکاسی از هراس‌ها یا امیدهای نویسندگان‌شان است. بسیاری از چنین داستان‌هایی، بیانگر یک تغییر نقش ساده هستند (که در آن مردها کار خانه انجام می‌دهند و زنان صاحبان قدرتند) یا آینده‌ی محلی دور دست را به تصویر می‌کشند که در آن زنان بسیار خشن‌تر از مردان، در چنین وضعیتی نشان داده می‌شوند

شش شخصیت زن اشاره می‌کند. اما فقط دو نفر آن‌ها دیالوگ دارند. مادر آرت^(۲۳) و مادر راس^(۲۴) دو زنی هستند که در صحنه‌هایی کوتاه حاضر می‌شوند. مادران این دو پسر و پدر راس، باید راضی بشوند تا به فرزندان خود اجازه بدهند در ساخت موشکی برای حمل آن‌ها و دوست‌شان موری^(۲۵) و دایی آرت به کره‌ی ماه، شرکت کنند. با مادران دو پسر، برخورد منفی صورت نمی‌گیرد.^(۲۶) آن‌ها زمانی که اطلاعات لازم را که خواننده آن‌ها را می‌داند، دریافت می‌کنند، به فرزندان خود اجازه رفتن می‌دهند. در واقع، مادر راس است که به پدر راس، داستان اجدادشان را یادآوری می‌کند که با وجود جوانی، با موفقیت در عرض قاره‌ی آمریکا مهاجرت کرده بودند. در کتاب، به مادر موری فقط اشاره‌ای می‌شود. پدر موری به او می‌گوید که درباره‌ی مسئله با مادرش صحبت خواهد کرد و وی از این جریان خوشحال نخواهد بود. از سه شخصیت زن دیگر کتاب، فقط به صورت گذرا یاد می‌شود. دایی آرت می‌گوید که «دختر» مستخدم خانواده‌ی راس، او را به محل آزمایش موشک باشگاه گالیله راهنمایی کرد. دوست دختر راس، نامی ندارد و موری به شوخی، او را به عنوان «آن موصلایی مصنوعی که کُشته مُرده‌نی» توصیف می‌کند. موری خود ادعا می‌کند که در بازکن کنسروهای غذا را به این دلیل فراموش کرده که «یه زن خبرنگار داشت از من سؤال‌های چرندو پرند می‌کرد.» اما پس از موشکی به نام گالیله، تعداد بیشتری از زنان در داستان‌های نوجوانان هینلین ظاهر می‌شوند و نقش‌های مهم‌تری را نیز به عهده می‌گیرند.

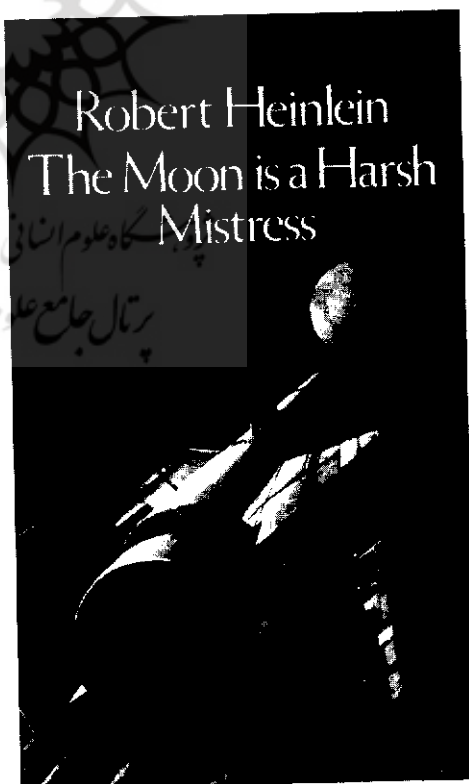
هینلین جامعه‌ای زن‌سالار را در دومین کتاب خود، یعنی دانشجوی فضایی^(۲۷) طراحی کرد. بحثی میان قهرمانان داستان صورت می‌گیرد که آیا هیچ اهل زُهره مذکری وجود دارد یا نه. اُسکار^(۲۸) که در زُهره بزرگ شده است، پاسخ می‌دهد: «البته

قضاوت کنیم. اطلاعات ارائه شده، نشان می‌دهد که زهرویان صاحبان فرهنگی قابل تحسین هستند. بخش دیگر نگرانی سارجنت نیز ناموجه است؛ چون زهرویان به هیچ عنوان خشن و بی‌تمدن نیستند. در واقع، این بورک و گروهش هستند که خشن و بی‌فرهنگ نشان داده می‌شوند. شاید اگر مقدار بیشتری از کتاب درباره زهرویان بود، هینلین به پرسش‌های مربوط به «تغییر نقش» پاسخ می‌داد.

دانشجوی فضایی، آخرین موردی نیست که هینلین جامعه زن‌سالار را وارد داستان‌های نوجوانان خود کرد. جامعه زن‌سالار دیگری در هیولای ستاره‌ای^(۳۱) و دو جامعه دیگر در شهروند کهکشان^(۳۲) معرفی می‌شوند. با آن که هینلین اطلاعات زیادی درباره چگونگی کارکرد جامعه زن‌سالار هیولای ستاره‌ای نمی‌دهد، اشاره می‌کند که نه تنها بسیار کهن‌تر، بلکه بسیار پیشرفته‌تر از هر جامعه‌ای در زمین است. به نظر می‌رسد که هینلین به بررسی فرهنگ‌های مختلف این‌گونه جوامع علاقه‌مند بود؛ زیرا هیچ کدام از جوامع زن‌سالاری او، کارکرد یکسان ندارند. او در شهروند کهکشان، دو جامعه زن‌سالار متفاوت را نشان می‌دهد. جامعه اول توسط دکتر مارتا گارت مییر^(۳۳)، یک مردم‌شناس در حال مطالعه جامعه تجار آزاد، این‌گونه توصیف می‌گردد: «افسر ارشد، رئیس است. باعث تعجب شد. فکر می‌کردم فقط این سفینه این‌طور باشد، اما در تمامی فرهنگ تجار رواج دارد. مردها تجارت می‌کنند، فرماندهی سفینه را به عهده دارند و مراقب نیروگاه سفینه هستند، اما رئیس همیشه یک زن است.» در این چارچوب، افسر ارشد یا همسر و یا مادر کاپیتان است. کاپیتان و افسر ارشد، همیشه بر سر راه حل مشکلات توافق ندارند. افسر ارشد قصد دارد برای تربی^(۳۴) همسری انتخاب کند، اما کاپیتان احساس می‌کند که برای ادای دین خود به بازلیم لنگ^(۳۵).

فرزندان ذکور کشته و تعدادی اندک برای تولیدمثل حفظ می‌شوند. زهروی‌های هینلین، کوچک و دوزیستی توصیف شده‌اند، اما هوشیار، زرنک و قوی هستند. آن‌ها ذهنی عدالت‌جو دارند و حاضرند برای نجات یکی از هم‌نوعان خود مبارزه کنند. شاید این زهروی‌ها بیش از «هراس» هینلین، «امید» وی را ارضا می‌کنند. سارجنت می‌تواند هینلین را به «تغییر نقش» در جامعه زهروی متهم کند، اما هینلین به اندازه کافی اطلاعات درباره جامعه زهروی در اختیار ما نمی‌گذارد تا بتوانیم

● هینلین جامعه‌ای زن‌سالار را در دومین کتاب خود، یعنی دانشجوی فضایی طراحی کرد.



اشخاصی با چنین استعدادها و توانایی‌هایی نیست.» یکی از مثال‌هایی که خانم سارجنت برای این مسئله ذکر می‌کند، از شهروند کهکشانی گرفته شده است. لوییین^(۳۷) به عنوان همسری مناسب تربی، به سفینه آورده می‌شود. وقتی او در کنار تربی است، به نظر می‌رسد که اطلاعی از ریاضیات نداشته باشد. اما تربی کشف می‌کند که تخصص لوییین، ریاضیات و به خصوص هندسه چند بعدی است. هینلین توصیه نمی‌کند که لوییین، یا زنان جامعه ما، باید کودکان به نظر برسند تا تربی، یا مردان جامعه ما، باهوش‌تر نشان داده شوند. او نشان می‌دهد که این رسم چقدر مضحک و غیرمنطقی است. سارجنت می‌گوید که این یک مورد از «نفوذ فرهنگی» است. در واقع، همان طور که سارتنی^(۳۸) اشاره می‌کند، هینلین از «نفوذ فرهنگی» سارجنت استفاده می‌کند که «اعتقادات و اخلاق جنسی خودمان را وارد داستان کند تا بتواند آن‌ها را به باد انتقاد گیرد.»

در حالی که سارجنت، با وجود آن‌چه وی به عنوان نکته‌های متناقض می‌بیند، از هینلین برای توصیف زنان در آثارش تمجید می‌کند، برخی منتقدان دیگر مانند رابینسون^(۳۹)، به او اتهام تبعیض جنسی می‌زنند. سام جی لوندوال^(۴۰)، هینلین را به سختی نکوهش می‌کند و بدون آن که مثالی بیاورد، می‌گوید: «این که جایگاه زن در جامعه قابل بحث است و می‌توان از آن به عنوان پایه‌ای برای تخیل استفاده کرد، هرگز به ذهن نویسندگانی که در زمینه‌های دیگر بسیار پیشرفته هستند، نرسیده است. نادرند آن‌هایی که این مسئله به ذهن‌شان رسیده باشد. رابرت ای هینلین که متعصبانه معتقد است زنان، فقط مناسب حرمسرا هستند، نمونه‌ای بارز برای این پدیده است.» اما هینلین در هیچ کدام از داستان‌های نوجوانان خود اعلام نمی‌کند که «جای زنان در حرمسراست.»^(۴۱)

باید جست‌وجوی جدی‌تری برای یافتن والدین تربی انجام دهد. کاپیتان مخفیانه تربی را از سفینه خارج می‌کند تا او فرصت جست‌وجو برای خانواده‌اش را داشته باشد. اگر تربی با تاجران ازدواج می‌کرد، دیگر هرگز امکان ترک آن‌ها را نمی‌داشت. در این مورد، کاپیتان از تصمیم افسر ارشد پیروی نکرد.

جامعه زن‌سالار دیگر، زمانی معرفی می‌شود که کاپیتان، تربی را برای دیدن یکی از خانواده‌های لوزیان^(۳۶) می‌برد. کاپیتان برای تربی توضیح می‌دهد که باید انتظار چه مسایلی را داشته باشد: «پسرشان حضور نخواهد داشت، فقط دختر هست و شخصی که ملاقات می‌کنم، مادرشان است، نه پدرشان. مردهاشون در اندرونی زندگی می‌کنند... دست‌کم من این‌طور فکر می‌کنم.» کاپیتان در ادامه توضیح می‌دهد که: «از ضمیر مذکر استفاده می‌کنم... چون به اندازه کافی درباره فرهنگ ما اطلاع دارن که بدونن جنس مذکر، یعنی رئیس خانواده، اگر درست فکر بکنی، منطقی است.» تربی گیج می‌شود و از خود می‌پرسد: «چه کسی رئیس خانواده است؟ پدر؟ و یا مادر بزرگ؟ البته وقتی افسر ارشد دستوری می‌داد با «به فرمان کاپیتان» امضا می‌کرد، فقط به این سبب بود که... نه... تربی ناگهان شک کرد که آداب و رسوم خانواده، شاید گاهی غیرمنطقی باشد.»

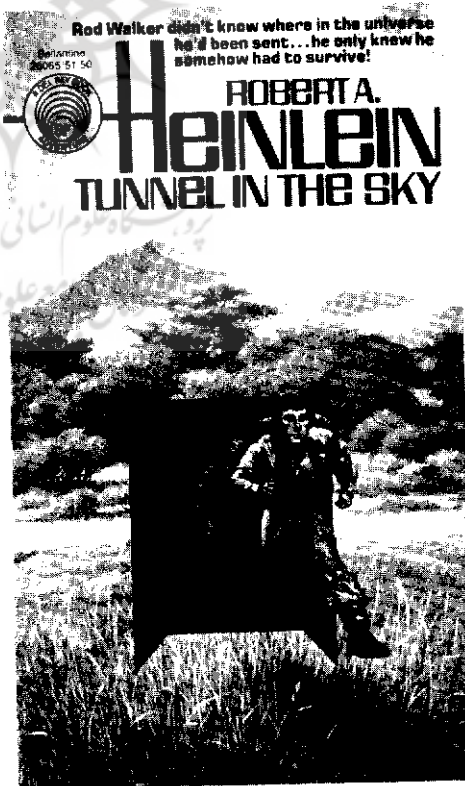
همان طور که تربی متوجه می‌شود که تمامی قوانین خانواده منطقی نیستند، پاملا سارجنت نیز به آن‌چه به عنوان نمونه‌هایی از توصیف‌های غیرمنطقی در آثار نوجوانان هینلین می‌بیند، اشاره می‌کند. بنابر گفته سارجنت: «داستان‌های هینلین مملو هستند از زنان و دخترانی که وارد ارتش می‌شوند، در سفینه فضایی خلبانی می‌کنند، مهندس یا پزشک هستند، یا با ریاضیات عالی آشنایی دارند... اما بسیاری از شخصیت‌های زن هینلین، به طریقی رفتار می‌کنند که مناسب

را برای آزمایش بقا با خود ببرد و نبرد، به راد کمک می‌کند که زنده بماند. راد از همان آغاز داستان، متوجه می‌شود که: «توصیه‌های خواهرش همین حالا ثمر داده‌اند.» پاملا سارجنت، به سبب علاقه هلن برای یافتن شوهر و داشتن خانواده، از هینلین انتقاد می‌کند. کسی به هلن اجبار نمی‌کند که نقش خود به عنوان یک سروان را کنار بگذارد و یا این‌که ازدواج کند و مادر شود؛ هلن از حق انتخاب خود استفاده می‌کند. در این نقطه از آینده‌ای که هینلین توصیف می‌کند، زنان می‌توانند درباره آینده خود تصمیم بگیرند.

کارمن ایبانز^(۴۷)، در جنگاوران اخترناو^(۴۸)، شخصیتی است که دقیقاً می‌داند برای آینده خود چه می‌خواهد و در دوره دبیرستان، خود را برای این آینده آماده کرده است. او نمونه دیگری است از یک شخصیت زن هینلین که زرنگ و تواناست. کارمن می‌خواهد خلبان سفینه فضایی باشد. در این آینده خیالی، اعتقاد بر آن است که زنان بهترین خلبان‌ها هستند؛ «آن‌ها در قیاس با مردان، خلبان‌های بهتری هستند؛ سرعت عکس‌العمل آن‌ها بیشتر است و تحمل جاذبه بیشتری را دارند. آن‌ها سریع‌تر وارد می‌شوند، سریع‌تر خارج می‌شوند و این‌طوری شانس زنده ماندن همه را بالا می‌برند؛ هم برای شما و هم برای خودشان.» از زنان انتظار می‌رود که در کنار مردان، در فضاپیماها خدمت کنند و حتی به جنگ بروند... جانی (خوان) ریکو^(۴۹)، شخصیت اصلی کتاب است و نسبت به آینده خود چنان مطمئن نیست، او کارمن را چنین توصیف می‌کند: «کوچک و مرتب، سلامت عالی و عکس‌العمل عالی. می‌توانست یک مسابقه شنای رسمی را مانند بازی بچه‌ها جلوه دهد و در ریاضیات سریع بود... تمامی واحدهای ریاضی مدرسه ما را گرفت و در کنارش تدریس خصوصی هم می‌کرد.» به خاطر کارمن است که جانی به فکر خود عمل می‌کند و داوطلب نیروهای فدرال می‌شود. او می‌خواهد در

برعکس، هینلین جایگاه زن در جامعه را وارد بحث می‌کند. سالیوان^(۴۲) می‌گوید که در ادبیات نوجوانان هینلین، «در تمامی مجموعه داستان‌ها زنانی در جایگاه قدرت و مسئولیت وجود دارند.» در تونلی در آسمان^(۴۳)، هیلن^(۴۴) یک «سروان مهاجم در هنگ آمازون‌ها^(۴۵)» است. توصیه‌های وی به برادرش راد^(۴۶)، درباره آن‌که چه چیزهایی

● **شخصیت‌های زن در مجموعه داستان‌های نوجوانان رابرت ای هینلین که از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۳، برای نخستین بار به چاپ رسیدند، با تصویر رایج زنان در ادبیات علمی تخیلی نمی‌خوانند.**



چشم کارمن، خوب جلوه کند. ما بعدها در کتاب، دوپاره با کارمن روبه‌رو می‌شویم. او افسر شده است و اجازه می‌گیرد که جانی را که دانشجوی مدرسه افسری است، برای شام بیرون ببرد. جانی متوجه می‌شود که کارمن، سر خود را تراشیده است؛ «برجسته‌اش کرده بود و به او وقار می‌داد و برای نخستین بار، به خوبی متوجه شدم که او واقعاً یک افسر و یک مبارز بود.»

نمونه‌های دیگری از زنان بسا مقام‌های مسئولیت‌پذیر، در دیگر داستان‌های نوجوانان هینلین دیده می‌شوند. در کشاورز در آسمان^(۵۰) هینلین کاپیتان هاتی^(۵۱) را معرفی می‌کند؛ یک زن، خلبان موشک که «عجوزه‌ای پیر و پر حرف»، اما بسیار متبحر است. در پادکین از سیارهٔ مریخ^(۵۲)، مادر پادکین «مجوز منظومه‌ای به عنوان استاد مهندس» دارد و خدماتش بسیار مورد درخواست است. در خانوادهٔ فضایی استون^(۵۳)، ادیت استون^(۵۴) یک پزشک است که بر خلاف میل همسرش، تصمیم می‌گیرد به سفینه‌ای برود که نوعی بیماری مُسری در بین سرنشینانش رواج دارد.

هینلین نه تنها جایگاه زن در جامعه را وارد داستان می‌کند، بلکه مواردی را مورد بحث قرار می‌دهد که قاعده‌تاً نباید در آن موارد تبعیض جنسی وجود داشته باشد، اما وجود دارد. در خانوادهٔ فضایی استون، هینلین عادت به ارتقای مردان، به جای زنان ماهرتر را مطرح می‌کند. هیزل^(۵۵) برای پسرش توضیح می‌دهد که چرا از شغل مهندسی استعفا داد: «دلایل من فوق می‌کرد. من دیدم که سه تا مرد نره‌خر پشمالو رو از بالای سر من ارتقا دادن، در حالی که هیچ کدومشون نمی‌تونست یه معادله انتگرال رو بدون کاغذ و قلم حل کنه. بالاخره متوجه شدم که قوانین مدنی به کنار، کمیسئون انرژی اتمی دربارهٔ زن‌ها تبعیض قائل می‌شه.»

هینلین علاوه بر ارائهٔ موقعیت‌های مسئولیت‌پذیر برای بسیاری از شخصیت‌های زن خود و با بررسی مشکلات آن‌ها، چندین شخصیت زن باهوش به وجود آورد که نقش دوست و همراه را برای شخصیت‌های مذکر وی ایفا کنند. در واقع و به گفتهٔ سولیوان، در تعدادی از داستان‌های نوجوانان وی «ثابت می‌شود که «دخترها» از «پسرها» زرتنگ‌تر هستند.»^(۵۶) دوست جان توماس^(۵۷) در هیولای ستاره‌ای، از خود جان توماس باهوش‌تر و جسورتر است. بتی به علت عدم توافق، والدین خود را ترک کرده، اما جان توماس تحت سلطهٔ مادرش مانده است. بتی به جان توماس توصیه می‌کند «به اون‌چه مادرت می‌گه توجه نکن... تو نه پدرت هستی و نه مادرت. اما کمی دیر داری متوجه می‌شی... جرأت این رو داشته باش که زندگیت رو خودت خراب بکنی.» در انتهای کتاب، جان توماس برخی از تصمیم‌ها را خودش می‌گیرد، اما سرانجام، مادری را که زندگی‌اش را اداره می‌کرد، با همسری که احتمالاً زندگی‌اش را اداره خواهد کرد، عوض می‌کند.

رابطهٔ میان پیوی^(۵۸) و کیپ^(۵۹)، شخصیت اصلی کتاب لباس فضایی دارم، پس سفر می‌کنم^(۶۰)، متفاوت است. پیوی و کیپ باید همکاری بکنند تا به هدف برپاسازی فرستندهٔ مامان چیز^(۶۱) برسند. پیوی مقادیری اطلاعات و درکی از موقعیت دارد که باید به کیپ انتقال دهد. کیپ در انتهای کتاب، پیوی را ستایش می‌کند: «چهارپنچ مرتبه جون من رو نجات داد. می‌تونه دیوونه‌تون بکنه. اما شجاع و وفادار و زرتنگ بود و جُرئزه داشت.»^(۶۲) چندین شخصیت زن «زرتنگ»، در تونلی در آسمان وجود دارند. دختران در آزمایش بقاء، تحت همان شرایط و مانند پسرها شرکت می‌کنند. درصدی از دخترها فنا می‌شوند، اما درصدی از پسرها نیز از بین می‌روند.

فیلیس^(۶۳)، خواهر جیم^(۶۴) نقش بزرگی در

چشم کارمن، خوب جلوه کند. ما بعدها در کتاب، دوپاره با کارمن روبه‌رو می‌شویم. او افسر شده است و اجازه می‌گیرد که جانی را که دانشجوی مدرسه افسری است، برای شام بیرون ببرد. جانی متوجه می‌شود که کارمن، سر خود را تراشیده است؛ «برجسته‌اش کرده بود و به او وقار می‌داد و برای نخستین بار، به خوبی متوجه شدم که او واقعاً یک افسر و یک مبارز بود.»

نمونه‌های دیگری از زنان بسا مقام‌های مسئولیت‌پذیر، در دیگر داستان‌های نوجوانان هینلین دیده می‌شوند. در کشاورز در آسمان^(۵۰) هینلین کاپیتان هاتی^(۵۱) را معرفی می‌کند؛ یک زن، خلبان موشک که «عجوزه‌ای پیر و پر حرف»، اما بسیار متبحر است. در پادکین از سیارهٔ مریخ^(۵۲)، مادر پادکین «مجوز منظومه‌ای به عنوان استاد مهندس» دارد و خدماتش بسیار مورد درخواست است. در خانوادهٔ فضایی استون^(۵۳)، ادیت استون^(۵۴) یک پزشک است که بر خلاف میل همسرش، تصمیم می‌گیرد به سفینه‌ای برود که نوعی بیماری مُسری در بین سرنشینانش رواج دارد.

هینلین نه تنها جایگاه زن در جامعه را وارد داستان می‌کند، بلکه مواردی را مورد بحث قرار می‌دهد که قاعده‌تاً نباید در آن موارد تبعیض جنسی وجود داشته باشد، اما وجود دارد. در خانوادهٔ فضایی استون، هینلین عادت به ارتقای مردان، به جای زنان ماهرتر را مطرح می‌کند. هیزل^(۵۵) برای پسرش توضیح می‌دهد که چرا از شغل مهندسی استعفا داد: «دلایل من فوق می‌کرد. من دیدم که سه تا مرد نره‌خر پشمالو رو از بالای سر من ارتقا دادن، در حالی که هیچ کدومشون نمی‌تونست یه معادله انتگرال رو بدون کاغذ و قلم حل کنه. بالاخره متوجه شدم که قوانین مدنی به کنار، کمیسئون انرژی اتمی دربارهٔ زن‌ها تبعیض قائل می‌شه.»

فیلیس^(۶۳)، خواهر جیم^(۶۴) نقش بزرگی در

سیارهٔ سرخ^(۶۵) ایفا نمی‌کند، اما نسخهٔ اولیهٔ این کتاب، نمونه‌ای جسورتر از فیلیس را معرفی می‌کرد. ویراستار هینلین، خانم آلیس دالگلیش^(۶۶)، بر تغییر یکی از صحنه‌های اولیهٔ فیلیس اصرار داشت. صحنهٔ اولیهٔ فیلیس، او را در حال سربه‌سر گذاشتن جیم نشان می‌داد. فیلیس به رخ جیم می‌کشید که بهتر تیراندازی می‌کند و از پدرشان درخواست مجوز اسلحه می‌کرد. دالگلیش می‌خواست که این صحنه تغییر یابد و هینلین قبول کرد؛ البته نه بدون گله‌مندی. در صحنهٔ اولیه، فیلیس اسلحهٔ جیم را از دستش قاپدید. در داستان چاپ شده، فیلیس بی‌رنگ‌ورو و فراموش‌شدنی است.

در ستاره‌نورد جونز^(۶۷)، به نظر می‌رسد نمونه‌ای از همراه مؤنث «استریو تایپ تخیل علمی» دیده می‌شود که در دههٔ ۱۹۵۰ معمول بود. الی^(۶۸) یک مسافر شانزده‌ساله در فضاپیمای آزرگارد^(۶۹) است که با شخصیت اصلی داستان، مکس^(۷۰) دوست می‌شود. او شخصیتی جسور دارد، اما خیلی باهوش به نظر نمی‌رسد. از مکس می‌خواهد که جهش فضایی را توضیح دهد. او توضیح می‌دهد، اما الی هنوز مبہوت به نظر می‌رسد. مکس از الی می‌پرسد که چقدر ریاضیات خوانده است. الی پاسخ می‌دهد: «من؟ من کسیر ناسره رو افتادم!» مکس به الی شطرنج سه‌بعدی یاد می‌دهد، اما بعدها الی اعتراف می‌کند که مدت‌هاست شطرنج می‌داند و در واقع، قهرمان ردهٔ سنی نوجوانان است. او توضیح می‌دهد که چرا مهارتش را پنهان کرده بود: «اصلاً به ذهنم خطور نکرد که با این وضعیت دنیا، زن‌ها شاید نخواهند خیلی زرتک به نظر برسند؟» این وضعیت، شبیه رابطهٔ لویی و تری در شهروند کهکشانی است، اما پیچیده‌تر. مکس در آزرگارد، تحت شرایطی کاذب است. در این جامعهٔ آینده، شخص باید عضو یک صنف باشد یا عضویت را به ارث ببرد تا بتواند در صنف مورد علاقهٔ خود به کار مشغول شود. مهم

نیست که شخص چقدر مهارت و قابلیت داشته باشد، تا زمانی که عضو صنف نباشد. او به آن شغل دسترسی نخواهد داشت. مکس بیش از هر چیزی دوست دارد مانند دایی مرحومش، یک ستاره‌بر^(۷۱) باشد. او یک فامیل در صنف و کتاب‌های نقشهٔ ستارگان را داشت، اما چون دایی‌اش او را رسماً به عنوان شاگرد معرفی نکرده بود، نمی‌توانست عضو صنف ستاره‌برها شود. مکس به کمک اسناد جعلی، عضو خدمهٔ آزرگارد می‌شود. وظایفش شامل ستاره‌بری نمی‌شود، اما دست‌کم به فضا می‌رود. مکس باید «تظاهر» کند تا به هدف خود برسد. این جامعهٔ آینده فقط برای مکس سرکوبگر نیست، برای الی نیز سرکوبگر است. او نیز باید «تظاهر» کند و استعدادهای خود را پنهان بدارد. این جامعه، به گفتهٔ سارتری، منعکس‌کنندهٔ «محدودیت‌های قرن بیستمی برای آزادی زنان» است.

پادکین از سیارهٔ مریخ، در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسید و منعکس‌کنندهٔ همان محدودیت‌های قیدشده توسط سارتری است. اما با آن که پورلی فرند^(۷۲) پادکین^(۷۳) را به عنوان «نخستین قهرمان زن نوجوان علمی تخیلی» خطاب می‌کند، در عین حال از توصیف پادکین توسط هینلین، انتقاد می‌کند: «نگاهی دقیق نشان می‌دهد که خط ذکور باستانی، هنوز غلبه دارد؛ حتی اگر یک دختر نام کتاب را از آن خود کرده باشد... شاید ضریب هوشی پادکین ۱۴۵ باشد، اما ضریب هوشی برادرش ۱۶۰ است.»^(۷۴) شاید کلارک^(۷۵) از پادکین باهوش‌تر باشد، اما فاقد ارزش‌های اخلاقی است و در نسخهٔ اول کتاب، سبب کشته شدن پادکین است. فرند از هینلین انتقاد می‌کند که: «پادکین، شعار تبلیغاتی را قبول می‌کند: «ما برای بچه‌دار شدن طراحی شدیم. یک بچه جالب‌تر از معادلات دیفرانسیل است.» او به این ترتیب، از آرزوی سوزان خود برای فرماندهی یک سفینه دست می‌کشد و به

پزشکی اطفال روی می‌آورد (تنها قدمی فراتر از مادر بودن). «خانم فرند متوجه نمی‌شود که پادکین، فقط از امکانات خود استفاده می‌کند، اما تصمیمی نمی‌گیرد. پادکین از خود می‌پرسد: «پس کدام بهتر است؟ مهندسی مهدکودک و پزشکی اطفال بخونم و رئیس یک بخش فضاپیما بشم؟ یا به زور به کلاس خلبانی برم... و یک خلبان زن باشم که هیچ کس استخدام نمی‌کند؟ خُب، حالا که لازم نیست تصمیم بگیریم...»

پادکین از سیارهٔ مریخ داستانی مبهوت‌کننده است. هینلین اعتراف می‌کند: «تراژدی اصلی این داستان در شخصیت مادر است؛ زنی حرفه‌ای و بسیار موفق که حاضر نیست وقتش را صرف رسیدگی به فرزندان خود کند و در نتیجه، اجازه می‌دهد پسرش به یک هیولای کودکانه میل شود.» آیا هینلین واقعاً قصد دارد تمام تقصیر را به گردن مادر بیندازد؟ پادکین و کلارک همان مادر را داشتند. کلارک حتی مسزیت پادکین را داشت که در بزرگ‌کردنش، او را یاری می‌کرد. اما پادکین و کلارک دو شخصیت کاملاً متفاوت دارند. عمو تام^(۷۶) به پادکین می‌گوید: «در کمال هوشیاری هیچ شخصی نمی‌تواند مسئول انسان دیگری باشد. هر کدام ما به تنهایی با جهان روبه‌رو می‌شود و جهان همان است که هست و قوانینش را برای هیچ کدام ما لغو نمی‌کند.» در انتهای نسخهٔ اصلی، تقصیر به گردن والدین نمی‌افتد. وقتی هینلین مجبور می‌شود که آخر داستان را تغییر دهد و پادکین را زنده نگه دارد، از طریق عمو تام، مسئولیت اتفاقات رخ داده برای پادکین را بر شانهٔ والدین قرار می‌دهد؛ با این که این با گفتهٔ قبل عمو تام تضاد دارد.

از موشکی به نام گالیله تا پادکین از سیارهٔ مریخ، هینلین هرگز از شخصیت زن «استریوتایپ علمی تخیلی» استفاده نمی‌کند و با این حال، هینلین و داستان‌های نوجوانانش توسط اکثر منتقدان

● هینلین نه تنها جایگاه زن در جامعه را وارد داستان می‌کند، بلکه مواردی را مورد بحث قرار می‌دهد که قاعدتاً نباید در آن موارد تبعیض جنسی وجود داشته باشد، اما وجود دارد.

● دختران، پس از نه یا ده سالگی، تصمیم به خواندن کتاب «دخترانه» یا «پسرانه» می‌گیرند، اما پسرها فقط کتاب «پسرانه» می‌خوانند.



فمینیست این رشته، نادیده گرفته می‌شود. (۷۷)
 شاید به این سبب باشد که آثارش در خط‌مشی
 تخیل علمی فمینیستی جای نمی‌گیرند. رابین
 رابرتز (۷۸) تفاوت میان تخیل علمی «سخت» و
 «نرم» را چنین بیان می‌کند:

«در تخیل علمی، اصطلاح «سخت» به
 داستان‌هایی اشاره می‌کند که در آن‌ها علوم فنی
 داستان دقیق و معتبر هستند. هیچ مطلبی در یک
 داستان علمی تخیلی سخت، با علوم شناخته‌شده
 روز تضاد ندارد؛ دست‌کم با واقعیت‌های
 شناخته‌شده در زمان خلق اثر... از سوی دیگر،
 تخیل علمی نرم بیشتر بر علوم انسانی تمرکز
 دارد؛ روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی
 فراروان‌شناسی.»

خاتم رابرتز، به طور مفصل درباره‌ی استفاده از
 فراروان‌شناسی (به انضمام تله‌پاتی و سحر و
 جادو) توسط نویسندگان زن داستان‌های علمی
 تخیلی بحث می‌کند. او توضیح می‌دهد که:
 «نویسندگان زن، سحر و جادو را به عنوان
 اعتباربخش زنان و علم معتبر بیان می‌کنند.»
 هینلین که رابرتز از او نام می‌برد، وابسته به تخیل
 علمی «سخت» است. با آن که اکثر داستان‌های
 نوجوانان وی بر پایه‌ی علم و تکنولوژی قرار
 گرفته‌اند، او به طریقه‌ای مثبت، استفاده از «جادو»
 را در تعدادی از این داستان‌ها جای داد. (۷۹)

زهرویان در دانشجوی فضایی، به ظاهر قادر
 هستند که بدون دستگاه‌های شناخته‌شده برای
 دانشمندان، ترکیبات شیمیایی تهیه کنند. فت (۸۰)
 درک می‌کند که امکانات دیگری نیز وجود دارد و
 می‌گوید: «چیزی که می‌خواهم بگویم، اینست که شاید
 راه‌های مهندسی دیگه‌ای به جز روش بزرگ و پر
 سروصدا و زورکی که ما استفاده می‌کنیم، وجود
 داشته باشه.» علم و پزشکی اهالی زهره، با آنچه
 دانشجویان تا آن زمان آموخته یا تجربه کرده‌اند،
 بسیار متفاوت، اما واقعی است. با آن که علم و

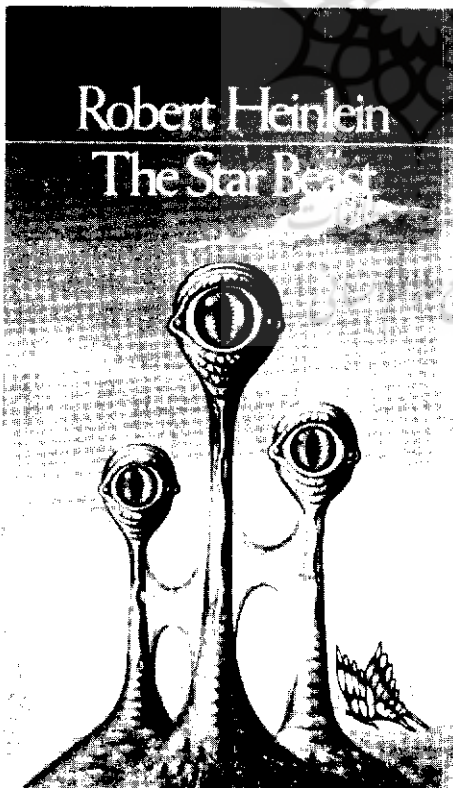
پزشکی زهرویان، از طریق دانش ما قابل شناسایی
 نیست. هینلین به چشم تحقیر به آن نگاه نمی‌کند،
 بلکه برخورداری توأم با بهت و احترام دارد.
 زهرویان مشمول تعریف خانم رابرتز، از تخیل
 علمی «نرم» می‌شوند. هینلین در عین حال، در
 داستان‌های خانواده‌ی فضایی استون، زمانی برای
 ستارگان (۸۱) و لباس فضایی دارم، پس سفر می‌کنم،
 از عنصر تله‌پاتی استفاده می‌کند.

سارا لفانو (۸۲) نیز درباره‌ی استفاده
 نویسندگان علمی تخیلی فمینیست، از تخیل علمی
 «نرم» سخن می‌گوید و قید می‌کند که بسیاری
 نویسندگان زن در این رشته از: «سنت فاجعه
 استفاده می‌کنند؛ به عنوان وسیله‌ای برای انتقاد از
 جامعه‌ی مردسالار و تصور جامعه‌ای متفاوت و اغلب
 جدایی‌طلب. سنت فاجعه، امکان قطع تاریخی
 می‌دهد و به این ترتیب، مشکل تبدیل یک جامعه به
 جامعه‌ی دیگر از بین می‌رود.» به عبارتی،
 نویسندگان علمی تخیلی فمینیست، می‌توانند
 درباره‌ی جامعه‌ای به میل خود (مثلاً جامعه‌ی اعترالی
 یا با تساوی حقوق) داستان بنویسند. هینلین،
 آینده را در داستان‌های نوجوانان خود به دو روش
 به تصویر می‌کشد. یا در آینده تساوی حقوق
 وجود دارد یا این که آینده‌ی وی نماینده‌ی برخی از
 ناعادالتی‌های قرن بیستم است که بر آینده تأثیر
 گذاشته‌اند. با وجود این، هینلین هرگز در این
 کتاب‌ها از «سنت فاجعه» استفاده نمی‌کند.

خانم لفانو درباره‌ی مقاله‌ای از جوانا روس (۸۳)
 صحبت می‌کند که در آن گفته شده است که حتی با
 آن که تعداد بیشتری نویسنده مرد، در به تصویر
 کشیدن جوامع با تساوی حقوق می‌کوشند،
 جنبه‌های مهمی از این جوامع نادیده گرفته
 می‌شوند. بنا بر گفته‌ی خانم لفانو: «جالب توجه‌ترین
 مسئله درباره‌ی این داستان‌ها... همان است که ذکر
 نمی‌کنند. روابط شخصی و جنسی شخصیت‌ها
 توصیف نمی‌شود (تا آن‌جا که من اطلاع دارم)

● در تعدادی از داستان‌های نوجوانان وی «ثابت می‌شود که «دخترها» از «پسرها» زرنگ‌تر هستند.»

● نویسندگان زن، سحر و جادو را به عنوان اعتباربخش زنان و هم‌چون علم معتبر بیان می‌کنند.



ضوابط بزرگ کردن فرزندان هرگز نکر نمی‌شود و زنانی که در این داستان‌ها ظاهر می‌شوند یا جوان هستند و بدون فرزند و یا میان‌سال با فرزندان بالغ. هینلین از مطرح کردن روابط جنسی در داستان‌های نوجوانانش منع شده بود. شخصیت‌های مذکر او از این جنبه از روابط میان زن و مرد بی‌اطلاع به نظر می‌رسند^(۸۴). اما او ضوابط و مشکلات بزرگ کردن کودکان را در داستان‌های در میان‌راه سیاره‌ها، لباس فضایی دارم، پس سفر می‌کنم و خانواده فضایی استون درج کرده است. در این کتاب‌ها یا هر دو نفر والدین، شغل و حرفه خود را کنار گذاشته‌اند تا در خانه نزد فرزندان‌شان بمانند و یا فرزند، به مدرسه شبانه‌روزی فرستاده شده است تا والدین بر شغل خود متمرکز باشند. شاید هینلین جرأت توصیف مفصل روابط خانوادگی را نداشته باشد، اما نشان می‌دهد که هر دو والد (چه مادر و چه پدر)، به خاطر فرزندان خود گذشت‌هایی می‌کنند. با آن که هم‌راهن مؤنث قهرمانان همه جوان هستند، هینلین زنانی از همه ستین و با یا بدون فرزند را توصیف می‌کند. در واقع، هینلین پاسخگوی اکثر اما نه تمام شرایطی است که خانم روس، برای جهانی با تساوی حقوق به تصویر کشیده شده توسط یک نویسنده مرد دارد.

به گفته مارلین اس‌بار^(۸۵)، تخیل علمی فمینیستی جایی برای داستان‌های نوجوانان هینلین ندارد. او توضیح می‌دهد: «تخیل علمی فمینیستی با ارائه رویاهای قدرت زنانه، خود را به رُخ محتوای سرکوب‌شده ادبیات سنگین زنان، می‌کشانند. این رویاهای گزندناپذیری زنان، مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی غیرمردسالاری ارائه می‌دهد و طبقه‌های مختلف تعریف زن گزندناپذیر را بررسی می‌کند. هدف تخیل علمی فمینیستی، تغییر و پیشروی زنان به سوی قدرت است و نه علم.» خانم بار، با پذیرفتن مطالعات ویلیام سیمز

(Space Family Stone)	سیاره سرخ
The Red Planet	ستاره‌نورد جونز
Starman Jones	زمانی برای ستارگان
Time for the Stars	لباس فضایی دارم، پس سفر می‌کنم
Have Space Suit-Will Travel	در میان راه سیارات
Between Planets	

پی‌نوشت

1. Marrietta A. Frank
2. Robert-Anson Heinlein
3. Hugo Gernsback: نامی که به افتخار نویسنده پیش‌کسوت آلمانی تبار تبعه آمریکا در رشته علمی تخیلی، به جایزه دستاورد تخیل علمی (Science Fiction Achievement Award) داده شده است. این جایزه به تمامی جنبه‌های تخیل علمی (کتاب، داستان، شعر، مجله، فیلم، سریال تلویزیونی، فیلم‌نامه و غیره...) اهدا می‌شود، اما قابل توجه است که تمامی جوایز الزاماً در هر سال اهدا نمی‌شوند، بلکه تنها در صورت پدید آمدن اثری لایق، جایزه به آن اثر تعلق می‌گیرد.
4. Grand Master Award: «جایزه استاد اعظم» معتبرترین جایزه رشته تخیلی علمی است که از میان دیگر دریافت‌کنندگان این جایزه، می‌توان آیزاک آسیموف و آرثور سی کلارک را نام برد.
5. قابل توجه است که این مجموعه از داستان‌های هینلین، تحت همان نام «تاریخ آینده هینلین» یا Heinlein's Future History شناخته شده است. در حالی که مجموعه تاریخ آینده نویسندگان دیگر، تحت نام‌های دیگر شناخته می‌شود؛ مانند «بنیاد» آسیموف یا «فضای شناخته‌شده» اثر Larry Niven.
6. Space Cadet
7. Space Family Stone
8. رجوع به The Moon Is A Harsh Mistress
9. Stranger In A Strange Land 1961
10. Starship Troopers
11. Rocketship Galileo
12. Destination Moon
13. The Puppet Masters
14. Robert A. Heinlein
15. این بحث شامل داستان‌های جنگاوران اخترناو و پادگین از شماره مریخ نیز می‌شود. زیرا هر دو در اصل، برای

پینبرج^(۸۶) درباره «تفاوت جنسیت میان نویسندگان و خوانندگان ادبیات علمی تخیلی»، اعلام می‌دارد که: «زنان هینلین را دوست ندارند» و او را نادیده می‌گیرند.

خواننده در داستان‌های نوجوانان هینلین، نمونه‌هایی از زنان در نقش‌های اجتماعی سنتی خواهد یافت. در عین حال، هینلین در این داستان‌ها شخصیت‌های زن قوی ارائه می‌دهد که اغلب در نقش‌های غیرسنتی هستند. از آن‌جا که هینلین تصمیم گرفت زنان را در هر دو نوع نقش به تصویر کشد و با آن که وی بیش از پنجاه سال پیش شروع به نوشتن این کتاب‌ها کرد، داستان‌های وی منعکس‌کننده جامعه امروزی هستند. اما به همین سبب و شاید چون برخی منتقدان زن، داستان‌های نوجوانان وی را با دقت لازم مطالعه نکرده‌اند. او توسط منتقدان فمینیست تخیل علمی نادیده گرفته می‌شود. باید از او برای اقدامات پیشگامانه‌اش تقدیر کرد. همان طور که سارتی می‌گوید: «در کل، بر پایه جایگاه قهرمان مؤنث و جایگاه زن قادر باید قضاوت کرد... برای استریو تایپ‌هایی که [در این داستان‌ها] در هم شکسته می‌شوند و دیدگاه پیشرو آن‌ها باید از (داستان‌های نوجوانان هینلین) تقدیر کرد. آن‌ها در زمان خود، هم برای تخیل علمی و هم برای ادبیات به طور کلی، پیشرفتی بزرگ به حساب می‌آیند.»

Starship Troopers	جنگاوران اخترناو
Podkayne of Mars	پادکین از مریخ
Rocket ship Galileo	موشکی به نام گالیله
Space Cadet	دانشجوی فضایی
The Star Beast	هیولای ستاره‌ای
Citizen of the Galaxy	شهروند کهکشان
Tunnel in the Sky	تونلی در آسمان
Farmer in the Sky	کشاورز در آسمان
The Rolling Stones	خانواده فضایی استون

کاریکاتورهایی است برای توضیح تفاوت‌ها، هجو و شوخی که شامل شخصیت‌هایی مانند این‌ها می‌شود: «بچه تُتر، پدر بی‌عرضه، لافزن پرطمطراق و مداخله‌گر و کار خراب‌کن... والدین عصبی و خانم فخر فروش».

27. Space Cadet
28. Oscar
29. Burke
30. Pamela Sargent
31. The Star Beast
32. Citizen of the Galaxy
33. Margaret Mader
34. Thorby
35. Baslim the Cripple
36. Losian
37. Loeen
38. Sarti
39. Robinson
40. Sam J. Lundwall
۴۱. کلمه «حرمسرا» در یکی از داستان‌ها وجود دارد. در دانشجوی فضایی، تکس (Tex) متوجه می‌شود که نمی‌تواند تمامی عکس‌های دوست دخترهایش را با خود به سفینه Randolph ببرد. او «خشکش زد. «حرمسرام رو جا بذارم؟» شخصیت تکس، به ندرت جدی است و اغلب اغراق می‌کند. هینلین از تکس برای ارائه اعتقادی که لاندول او را به آن متهم کرده است، استفاده نمی‌کند.
42. Sullivan
43. Tunnel in the Sky
44. Helen
۴۵. Amazones، قبیله زنان جنگاور در اساطیر یونانی که از نام آن‌ها امروزه برای هر زنی که به نبرد و جنگاوری علاقه دارد، استفاده می‌شود. در کتاب هینلین، هنگ آمازون‌ها یک نیروی ارتشی تمام زنانه است که از نیروهای مردانه خطرناک‌تر محسوب می‌شود. مترجم
46. Rod
47. Carmen Ibanez
48. Starship Troopers
49. Johnnie (Juan) Rico
50. Farmer in the Sky
51. Captain Hattie
52. Podkayne of Mars
۵۳. The Rolling Stones که تحت نام Space Family Stone نیز چاپ شده است.

مجموعه ادبیات نوجوانان نوشته شده بودند. اما زمانی که ناشر، **جنگاوران اخترناو** را به عنوان کتاب بعدی مجموعه قبول نکرد، هینلین از آن انتشارات جدا شد.

۱۶. بنا بر نظر جاننت کافکا (Janet Kafka) اکثر داستان‌های علمی تخیلی، زنان را در نقش‌های کلیشه‌ای ارائه می‌دهند. در این داستان‌ها زنان به عنوان شخصیت‌هایی نشان داده می‌شوند که مشکلات را به طور تصادفی حل می‌کنند، باید از دست موجودات فضایی نجات‌شان داد و یا باید اطلاعات مهم و حیاتی را برای آن‌ها توضیح داد. از نظر وی، بدترین شخصیت زن «دانشمندی قابل و قادر است که در جایی از داستان خود را پست‌تر از همکاران مردش نشان دهد». تعریف‌های مشابهی را می‌توان در کتاب‌های بررسی‌کننده زنان در ادبیات علمی تخیلی یافت.

۱۷. پاملا سارجنت (Pamela Sargent) توصیف هینلین از زنان را در کتابش *Women of Wonder* بررسی می‌کند، اما بنا بر گفته سارا لافانو (Sarah Lefanu) «پاملا سارجنت هیچ کدام از آنتولوژی‌های خود را *Women of Wonder* و *More Women of Wonder* (فمینیست نمی‌داند).

18. Ronald Sarti
19. Marsha Kabakow Rudman
20. Rocket Ship Galileo
21. Scribner
22. Molson
23. Art (Arthur)
24. Ross
25. Morrie

۲۶. بنا بر گفته پیتیر نیکلز Peter Nicholls: «یکی از موضوعات تکراری در این داستان‌های نوجوانان، تصویر مادر کودک است (مرد دانشجوی فضایی، ستاره توره جوتز، هولای ستاره‌ای، تونلی در آسمان و جنگاوران اخترناو) که محبت سرکوبگرانه «مادر بهتر از تو می‌داند»، توام با بی‌اطلاعی تقریباً کاملی از واقعیت‌های سیاسی، نمایانگر، چیزی نظیر این است: «باید از آن فرار کنی تا به بلوغ برسی». در هر کدام از داستان‌های نام‌برده توسط نیکلز، یک پدر «کودن» نیز حضور دارد. تصاویر مثبتی از مادران در موشکی به نام **گالیه، سیاره سرخ، در میان راه سیارات (Between Planets)** خانواده فضایی استرن و لباس فضایی دارم، پس سفر می‌کنم دیده می‌شود. نیز همان‌طور که سارتنی اشاره می‌کند: «اشخاص ناکارآمد در دنیای حقیقی، کارایی زیادی ندارند. حضور آن‌ها بیشتر در نقش

(H. Bruce Franklin) مطالبی مثبت دربارهٔ طریقهٔ به تصویر کشیده شدن پادکین می‌گوید: «دست‌کم سؤالاتی دربارهٔ نقش‌های سنتی زن و مرد را مطرح می‌کند و به همین سبب، در مقایسه با اکثر [متون] ادبیات غیر علمی تخیلی، منعکس‌کنندهٔ جامعهٔ آمریکا در دههٔ ۱۹۶۰ (یا حتی ۱۹۷۰) است.»

75. Clarck
76. Tom

۷۷. رابین رابرتز، اشارهٔ کوتاهی به هینلین می‌کند: «خط داستان یک تخیل علمی سخت، مانند داستان‌های اج جی ولز، رابرت هینلین و هال کلمنت (Hal Clement) حول محور یک واقعیت علمی خاص می‌گردد.» مارلین اس بار نیز به کوتاهی از هینلین یاد می‌کند: «زنان از هینلین و آسیموف خوش‌شان نمی‌آید.»

78. Robin Roberts

۷۹. در خانوادهٔ فضایی استون، لاؤل (Lowell) کوچک‌ترین فرزند خانواده، توانایی خواندن افکار دیگران را دارد. تمامی خط داستان زمانی برای ستارگان، بر پایهٔ امکان وجود تله‌پاتی میان دوقلوها ساخته شده است. در لباس فضایی دارم، پس سفر می‌کنم، مامان چیز با استفاده از نوعی تله‌پاتی با پیوی و کیپ صحبت می‌کند. هینلین به طور مشخصی، ترکیبی از تخیل علمی «سخت» و «نرم» در داستان‌های نوجوانانش ارائه می‌دهد. در واقع، او در کتاب‌هایی که در دنبالهٔ این سری داستان‌ها نوشت، بیشتر و بیشتر بر استفاده از تخیل علمی «نرم» اتکا می‌کند.

80. Matt

81. Time For the Stars

82. Sarah Lefanu

83. Joanna Russ

۸۴. C. W. Sullivan: توضیحی بسیار منطقی برای این مسئله در مقالهٔ خود «نوجوانان هینلین: بزرگ شدن در فضا» ارائه می‌دهد.

85. Marleen S. Barr

86. William Sims Bainbridge

54. Edith Stone

55. Hazel

56. Betty

57. John Thomas

58. Peewec

59. Kip

60. Have Space Suit-Will Travel

61. Mother Thing

۶۲. به نظر می‌رسد که آلکسی پانشین (Alexei Panshin) برداشتی اشتباه از رابطهٔ میان پیوی و کیپ دارد. او می‌گوید: «دوست دارم این داستان را به عنوان اعلاترین افسانه ببینم: شوایبهٔ سرگردان به مبارزه می‌رود که دوشیزهٔ زیبا را از چنگ با ابهت‌ترین اژدهای تاریخ نجات دهد. حالا چه عیبی دارد که دوشیزه فقط یازده سال سن داشته باشد؟» اما به همان تعداد دفعات که کیپ، پیوی را نجات می‌دهد، پیوی نیز کیپ را نجات می‌دهد.

63. Phyllis

64. Jim

65. Red Planet

66. Alice Dalgliesh

67. Staman Jones

68. Ellie

69. Asgard

70. Max

۷۱. Astrogator، معادل فضانوردی برای ناوبری در دریانوردی

72. Beverly Friend

73. Podkayne

۷۴. به نظر می‌رسد که پادکین، بیش از هر شخصیت زن دیگر در داستان‌های نوجوانان هینلین، باعث واکنش شدید منتقدان می‌شود. پیتز نیکلز، پادکین را «غیرقابل تحمل‌ترین قهرمان زن هینلین» می‌نامد. واکنش آن مک‌کافری (Anne McCaffrey) تندتر است: او از این داستان به عنوان «مضحکهٔ پادکین از سیارهٔ مریخ» نام می‌برد. اج بروس فرانکلین